

سقوط بهای نفت

و

چشم انداز اوضاع اقتصادی جمهوری اسلامی ایران

بحث برسر این نیست که نظام اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ایران همچون هر نظام سرمایه داری دیگری بطور ناگزیر تناقضات عام بحران آفرین را در خود جمع نموده است ، بلکه برسر این است که خصوصیات ، تکامل و اشکال و نوع تضادها بصورت خاص خویش در جامعه کنونی ایران چگونه بروز یافته و مسیر احتمالی آنها بچه نحو می تواند باشد. تنها توضیح این مسائل تا حدودی می تواند پاسخگوی این سوال باشد که جامعه ایران تا چه اندازه بصورت یک حلقه انفجار آمیز در زنجیره بحران جهانی درآمده است. ناموزونی و عدم تعادل شدید در ترکیب اجزاء ساختمان اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی ایران ، به این جامعه آنچنان خصلت شدیداً "تضاد آمیزی" ارائه کرده است ، که نمی توان بصورت عمومی از یک بحران بحرانی و همینطور بحران زا سخن نگفت. نقش مهم بحران زایی ایران را می توان از روی موقعیت خاص ایران در خاورمیانه ، چه از نظر اقتصادی - اجتماعی آن و چه از نقطه نظر سوق الجیشی استنتاج کرد.

ایران اکنون بصورت یک کانون بحرانی و بحران زا به موضوع مهم سیاستهای بین المللی تبدیل شده است. اما با وجود این هنوز این سوال به پاسخ نیاز دارد که آیا جامعه ایران تضادهای درونی خود را بر

متن اوضاع جهانی به سطحی رسانده است، که انفجار انقلابی در آن به موضوع روز تبدیل شده باشد؟ پاسخ به این سؤال دشوار است و ما قصد نداریم در اینجا مستقیماً " برای آن پاسخی ارائه کنیم، بلکه فقط تلاش خواهیم نمود جنبه‌هایی از جامعه بحرانی ایران را توضیح دهیم. قصد- مان در اینجا توضیح بحران و تضاد شدیدی که در حلقه مهم ( و حتی درنها- یت، تعیین کننده) اقتصادی مطرح و روبه گسترش است می باشد، بدون آنکه به تحلیل سطح تکامل تضادها در حلقه‌های سیاسی وایدئولوژیکی این جامعه بپردازیم. رشد بحران در زمینه‌های اقتصادی، هم زمینه‌ای است برای پیدایش و رشد تضادها در سایر حوزه‌های اجتماعی - سیاسی و هم عامل مهمی در تشدید تضادهای موجود در آن زمینه‌ها. جامعه ایران چه از لحاظ خصوصیت سیاسی رژیم حاکم، چه از لحاظ خصوصیات ایدئولوژیکی مسلط و نیز نقشی که در تقسیم بازار جهانی کار بعهده دارد و هم اکنون بر امواج یک جنگ خونین و طولانی مدت سوار است، و همین- طو را از این جهت که یک گذشته طوفانی و پرتب و تاب قیام ۵۷ را پشت سر نهاده است، خصوصیات خاص بخود بخشیده که همه آنها نیازمند مطالعه و بررسی همه جانبه‌ای هستند.

در بازار جهانی سرمایه، (بویژه از جهت اقتصادی آن) مهر نفت بر پیشانی ایران خورده است و اقتصاد جهانی هم آنرا به این اسم می شناسد. اگر پیش از این اقتصاد ایران با ضربات ناشی از جنگ خود را در موقعیت ضعیف و ناتوانی یافته بود، اکنون بحران جهانی با زار نفت می خواهد این ضعف را به سطوح بسیار حادثری بکشاند و بدون تردید اگر آلترناتیوهای دیگری در این میان وارد عمل نشوند، اقتصاد ایران به یک ورشکستگی آشکار کشیده خواهد شد. برای ما تنها بررسی این مسئله بصورت جداگانه اهمیت ندارد، بلکه ما بیشتر به این موضوع علاقمندیم که تاثیرات چنین موقعیتی را در آینده بر شرایط سیاسی و مبارزه طبقاتی دریا بیم. آیا مبارزه طبقاتی به چنان ابعادی

خواهد کشید که جامعه ایران راه چشم‌اندازهایی فراسوی سرنگونی رژیم سیاسی حاکم ببرد؟ آیا این وضعیت در نیمه راه با مصالحه و خاتمه جنگ بصورت دیگری در خواهد آمد؟ آیا رژیم سیاسی ایران منابع دیگری خواهد یافت تا خود را از این وضعیت دشوار برهاند؟ بهبودی روابط ایران با آمریکا و شوروی (و یا حداقل چنین تمایلی) از کجا و بچه منظوم مطرح است؟

مانعی توانیم آنقدر ساده‌اندیش باشیم که بحران اقتصادی را پیاپی کار این رژیم تلقی کنیم و یا از آن تلاطمات انفجار آمیز انقلابی را بصورت جبری نتیجه‌گیری نمائیم. چون ما با آنکه به قدرت و نیروی بحران اقتصادی چه در رابطه با پیدایش تضادهای جدید و چه تشدید تضادهای موجود در کل ساخت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی معتقدیم، ولی این امر را با تاکید مطرح می‌کنیم که بدون وجود و پیدایش یک بحران عمیق همه جانبه در کل ساختمان اجتماعی و اقتصادی و خارج شدن ابزارهای کنترل اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی از دست طبقه و یا طبقات حاکمه، نمی‌توان به یک انقلاب دل بست، حتی اگر این بحران موجب بحران سیاسی حاد و زودگذر شود و تغییراتی را هم در سطح موجب گردد. می‌توان نیرومندی رژیم در کنترل ابزارهای ایدئولوژیکی (مثل نهادهای فرهنگی) و ضعف عوامل سیاسی ضد آن وابسته به نیروهای اپوزیسیون و از جمله طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش در قابلیت دامن زدن به بحران، عوام ملی هستند که در این مصاف نقش مهمی ایفا می‌کنند و چه بسا رژیم قادر بشود به کمک آنها از یک چرخش تند و طوفانزا در توازن قوا و از حدت مبارزه طبقاتی جلوگیری نماید. حال برای درک ضربه‌پذیری رژیم جمهوری اسلامی در حلقه اقتصادی موضوع را بیشتر باز کنیم:

### وزنه نفی در اقتصاد ایران

بر کسی پوشیده نیست که قدرت اقتصادی ایران بیش از هر چیزی

به صادرات نفت متکی است. تولید و باز تولید شرایط اجتماعی و اقتصادی موجود ایران درزنجیره تقسیم بین المللی گاز با تولید و صدور نفت به سختی گره خورده است و از همین جهت نفت نه تنها دارای اهمیت حیاتی اقتصادی بلکه دارای اهمیت حیاتی سیاسی و اجتماعی نیز هست.

مهر نفت بر همه شاخه های اقتصادی جامعه ایران یعنی همه حوزه های تولیدی، مالی و بانکی، تجاری و بودجه دولتی به صورت آشکاری دیده می شود و از آن گذشته نفت به صورت یک نیروی ابزار قدرتمند تسلط و حکمرانی رژیم سیاسی گذشته و رژیم جمهوری اسلامی درآمده است. تسلط دولتی بر نفت به چنان رابطه ای بین کلا اقتصاد و رژیم سیاسی انجامیده است که بسادگی می توان از تاثیرات نیرومند بحران اقتصادی بر بحران سیاسی صحبت نمود. نفت همانقدر که به رژیم سیاسی نیرو و توانمندی کنترل می دهد، عدم آن به همان اندازه می تواند این توانایی را از او بگیرد. در واقعیت امر منحنی درآمدها و موقعیت نفت می تواند ( تا حدود زیادی و نه کاملاً )، چون عامل ایدئولوژیکی بصورت نیرومند می تواند به یاری رژیم بشتابد ( مو- قعیت سیاسی رژیم راهم توضیح بدهد. اگر چه ارائه تصویری از حضور درآمدهای نفتی در بودجه دولتی و یا تجارت خارجی نمی تواند تاثیر نفت را در کل اقتصاد ایران توضیح دهد، ولی می تواند اهمیت این تاثیر را از طریق این دو جنبه مهم اقتصاد ایران بطور کلی نشان بدهد. درآمد نفت و موقعیت آن در بودجه :

جدول (۱) درآمد سالیانه حاصل از فروش نفت و حجم متوسط سالیانه صدور نفت را در سالهای متمادی بعد از ۱۳۵۶ نشان می دهد. بهای متوسط هر بشکه نفت در تمام سالها یکسان نبوده است، بطوریکه از نوامبر ۱۹۷۴ تا کنون یک خط سیر صعودی و سپس نزولی را طی کرده است. وزنه نفت در اقتصاد ایران و همینطور سایر کشورهای عضو اوپک بحدی است که تمام نوسانات و تغییرات خود را بلاواسطه به

شدیدترین وجهی درکل روند اقتصادی جامعه منعکس می سازد.  
 جدول (۱) - به نقل از کتاب " پژوهشی در اقتصاد ایران" ( جلد اول)  
 بهرام تهرانی

سال	میزان تولید (به هزار بشکه درروز)	درآمد نفتی ( به میلیارد ریال)
۱۳۵۶	۵۶۶۳/۰۰	۱۴۹۷/۸۰
۱۳۵۷	۵۲۰۱/۰۰	۱۰۱۳/۲۰
۱۳۵۸	۳۱۰۹/۰۰	۱۲۱۹/۷۰
۱۳۵۹	۱۴۶۷/۴۰	۸۸۸/۸۰
۱۳۶۰	۱۳۱۶/۰۰	۹۳۷/۹۰
۱۳۶۱	۲۶۷۹/۰۰	۱۵۶۳/۳۰
۱۳۶۲	۲۴۴۵/۰۰	۱۹۹۶/۰۰ (در بودجه مصوب)
۱۳۶۳	۲۱۳۲/۰۰	۱۸۰۰/۰۰ (در بودجه برآورد)

در سالهای اخیر، رژیم جمهوری اسلامی بشدت تلاش داشته است که از بر ملا شدن موقعیت مالی خود خودداری نماید و از همین جهت میزان قطعی تولید و صدور نفت و درآمد نفتی مخفی نگه داشته شده است. آمار و ارقامی که در بودجه های مصوبه سالهای اخیر به درآمد نفتی اختصاص یافته بهیچوجه گویای درآمد واقعی نبوده است و رژیم با مخفی کردن کسری بودجه و ارقام واقعی منابع بودجه، این مسئله را در ابهام فرو برده است. ارقام و آماری که داده می شود معمولاً بر پایه پاره ای از مشاهدات و ارزیابی های متخصصان اقتصادی و امور مالی و یا اظهارات غیر مستقیم مقامات خود رژیم ارائه شده است. موضوع هرچه باشد یک حقیقت روشن است که پنهان کردن مسئله مالی از جانب رژیم چیزی جز ضعف عظیم قدرت مالی و اقتصادی رژیم را نشان نمی دهد. درآمد نفتی ایران مستقیماً بصورت درآمد دولتی وارد بودجه

کل کشور می شود و از کانالهای دولتی در تمام سطوح اقتصادی ، خود را به جریان انداخته است. در بودجه دولتی سالهای اخیر، رژیم بمنظور پنهان کردن موقعیت اقتصادی خود ارقام بسیار رسالایی برای درآمد نفتی ارائه نموده که حتی در میان عناصر خودش سر و صدای زیادی بپا کرده است:

در جدول ( ۲ ) درصد درآمد نفتی نسبت به کل درآمد دولتی آمده است :

جدول ( ۲ ) - بنقل از کتاب " پژوهشی در اقتصاد ایران "، جلد اول، بهرام تهرانی (فرید)

سال	بودجه	میزان کل درآمد دولتی (به میلیارد ریال)	درصد درآمد نفتی به کل درآمد دولتی
۱۳۵۶	قطعی	۲۰۳۴/۲	۷۴%
۱۳۵۷	"	۱۵۹۸/۹	۶۳%
۱۳۵۸	"	۱۶۹۹/۶	۷۲%
۱۳۵۹	"	۱۳۲۵/۹	۶۷%
۱۳۶۰	"	۱۶۵۱/۶	۵۷%
۱۳۶۱	"	۲۳۷۵/۷	۶۶%
۱۳۶۲	مصوب	۳۰۶۹/۶	۶۵%
۱۳۶۳	برآورد	۳۲۳۷/۷	۵۶%

بوضوح دیده می شود که درآمد نفتی از نقطه نظر رقمی و ظاهر امر — بیش از ۶۵% کل درآمد دولتی را تشکیل میدهد، ولی در واقعیت امر با آنکه بخش مهم دیگری از درآمد دولتی از طریق مالیات تامین می شود، ولی خود این مالیاتها هم شدیداً " به تزریق درآمد نفتی در تجارت خا - رچی و هزینه های مختلف داخلی بستگی دارند . مثلاً" مالیات واردات و مالیات بر درآمدها (عمدتاً " حقوقها ) بوضوح به درآمد نفتی وابسته

هستند. مثلاً "وقتی درآمد نفتی کاهش می یابد، واردات به شدت محدود می شود و در نتیجه مالیات بر واردات\* کاهش مییابد (البته در صورتیکه این نرخ مالیات تغییری نکرده باشد. ولی اگر بالابرد خود-بخود موجب افزایش قیمتها و کاهش هر چه بیشتر مزد واقعی می شود). در رابطه با مالیات بر درآمدها که مالیات بر حقوق و شرکتها، بخش بسیار مهم آن را تشکیل می دهد، نیز نتایج مشابهی بوجود می آید. تمام اینها نشان میدهد که دریافت اقتصادی ایران درآمد نفت تا چه اندازه حیاتی و تعیین کننده است. با توجه به سیستم مالیاتی ایران و نیز سیستم اقتصادی آن، مالیات هر چقدر افزایش پیدا کند فشار شدیدتری بر زندگی و درآمد توده های متوسط مردم و همینطور زحمتکشان خواهد آورد، که انعکاس خود را ممکن است بصورت اعتراضات و ناراضیتهای وسیعی نشان دهد.

در آمد دولتی چگونه به هزینه تبدیل می شود:

درآمد دولتی که درآمد نفتی و زنه بسیار سنگینی در آن می باشد بصورت هزینه های عمرانی (عمدتاً " بصورت سرمایه ) و هزینه های جاری و خدماتی (پرداخت مزدهای اداری) درآمده و وارد عمل می شود. کاهش شدید درآمد نفتی مستقیماً " تاثیر خود را بر روی هزینه های عمرانی و هزینه های جاری می گذارد. برای آنکه تصویر روشنتری از ابعاد این تاثیرات بدست نیاید در جدول (۳) چگونگی توزیع درآمد کل دولتی را، که در بودجه جای گرفته است، می آوریم. (دقت شود که بودجه دولتی سالیانه با درآمد دولتی مقداری تفاوت دارند).

---

\* - با توجه به وزنه سنگین دولت بمثابه عامل وارد کننده .



جدول (۳) - (از منبع سابق)

اعتبارات عمرانی (سرمايه ثابت)	هزینه های جاری	سال
۹۲۶/۸	۱۲۴۸/۱	۵۶
۶۵۷/۱	۱۳۸۷/۱	۵۷
۶۳۳/۱	۱۵۵۲/۰	۵۸
۵۶۸/۱	۱۷۲۷/۰	۵۹
۶۷۴/۷	۲۰۳۲/۴	۶۰
۹۴۳/۵	۲۳۳۰/۳	۶۱
۱۲۰۹/۸	۲۴۹۵/۳	۶۲
۱۱۲۶/۴	۲۴۸۴/۲ پیشنهادی	۶۳
۱۰۷۱/۱	پیشنهادی	۶۴

آوردن این آمار و ارقام برای آنست که در ادامه همین مقاله نشان دهیم که کاهش شدید درآمد نفتی به چه نتایجی در درآمد سا - لیانه دولتی (و نیز بودجه دولتی) و از آنجا در هزینه های جاری و عمرانی منجر می شود و چگونه موجباتی را فراهم می کند که امکان بالاگرفتن مبارزه طبقاتی در آن شرایط وجود خواهد داشت. پس این سؤال مطرح خواهد شد که رژیم ایران در شرایطی که با کسری بودجه بسیار هنگفتی روبرو شود چه آلترناتیو هایی برای رهایی از چنگ بحران شدید اقتصادی و ورشکستگی مالی خواهد داشت.

رژیم ایران مسلماً " در صورتی می تواند از یک بحران حاد اقتصادی و احیاناً " ورشکستگی مالی رهایی پیدا کند که منابع دیگری برای جبران کاهش شدید درآمد نفتی پیدا کند، در غیر این صورت رژیم جمهوری اسلامی یا بایستی جنگ را خاتمه دهد، تا هزینه های هنگفت

جنگی را به جبران کاهش هزینه های جاری و عمرانی ضروری اختصاص دهد، و یا اینکه در صورت ادامه جنگ و عدم وجود منبع دیگر، هزینه های عمرانی و جاری را به شدت کاهش دهد که در نتیجه آن، تولید به شدت می خوابد و یک نیروی وسیع کارگری به بیکاری محکوم می شود و کارمندان اداری یا بیکار می شوند و یا حقوقشان پرداخت نمی شود و یا کاهش می یابد که در هر صورت نتیجه ای جز بالا گرفتن نارضایتی و احتمال وجود انفجار خشم توده ای نخواهد داشت.

اما با زهم ابعاد مشکلاتی که رژیم با احتمال زیاد در عرصه اقتصادی با آن روبرو می شود وکل حیات آنرا به مخاطره خواهد افکند، با بررسی تجارت خارجی ایران با زهم روشنتر خواهد شد.

### تجارت خارجی ایران:

با بررسی رابطه دو جانبه ای که ایران با بازار جهانی دارد و این رابطه خود را از نظر اقتصادی در واردات و صادرات بروز می دهد، مو-  
قعیت ایران را در شرایط بحران نفتی می توان بیشتر درک نمود. تجارت خارجی یک عامل بیرونی و جداگانه نیست، بلکه در واقعیت امر یک عامل مهم و ضروری سوخت و ساز در حرکت جامعه است. واردات خود بصورت کالاهای مصرفی و یا وسائل تولید، جایگزین هزینه های پولی می-  
شوند که در بخشهای عمرانی و یا جاری بکار می افتند. پس تحقق برنا-  
مه های عمرانی و غیره بدون اینها امکان ندارد. (حداقل تا آنجا که واردات دولتی مطرح است که خود جایگزین هزینه های در بودجه دولتی می شوند.)

کل صادرات ایران در سال ۱۹۸۴ که معمولاً برای همه سالهای اخیر صدق می کند به این صورت بوده است:

محصولات غیرنفتی  
%۲/۳

محصولات نفتی  
%۸/۳

نفت خام  
%۸۹/۴

( بنقل از گزارش " لویدزبانک " ۸۶ )

این ارقام نشان میدهد که ایران با کاهش درآمد نفتی ، خود با چه مشکلاتی در زمینه تامین ارز خارجی برای واردات روبرو می شود . در جدول شماره (۴) ارزش واردات و صادرات نشان داده شده است :  
جدول شماره (۴) - به نقل از گزارش اقتصادی "لویدز" در سال ۸۶

سال	۸۱-۸۲	۸۲-۸۳	۸۳-۸۴	۸۴-۸۵	۸۵-۸۶
صادرات	۱۲/۵	۲۰/۱	۲۲/۵	۱۷/۵	۱۹/۰
واردات	۱۵/۳	۱۳/۴	۲۱/۰	۱۸/۰	۱۷/۰

این ارقام نشان میدهند که واردات ایران تقریباً " بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار می باشد که بیش از ۹۰ درصد آن از محل درآمد نفت تامین می شود .

از اقلام مهم وارداتی در شرایط کنونی می توان اسلحه و ابزار نظامی را نام برد که ادامه جنگ ، آنرا برای رژیم حتمی و غیر قابل کاهش می نماید . ولی ایران نه تنها بخش مهمی از ارز خارجی را صرف وارد کردن وسایل تولید ( بصورت مواد اولیه و ابزار تولید ) می کند ، بلکه بخش مهمی را هم به مصرف وارد کردن کالاهای مصرفی و مواد غذایی می رساند که در جدولهای شماره ۵ و ۶ نشان داده می شوند .

جدول شماره (۵)

۶۱	۶۰	۵۹	۵۸	۵۷	درصد ارزش هرکدام در واردات
۵۷/۹	۶۰/۹	۵۶/۴	۵۴/۷	۵۲/۹	کالاهای واسطه‌ای
۲۲/۶	۲۳/۲	۲۶/۸	۲۶/۴	۱۹/۲	کالاهای مصرفی
۱۹/۵	۱۵/۹	۱۶/۸	۱۸/۹	۲۸/۲	کالاهای سرمایه‌ای
-	-	-	-	۰/۴	سایر -

لازم به تذکر است که اقلام وارداتی نظامی هم جزء همین کالاها می‌شوند. چه بصورت سرمایه‌ای (وسایل تولیدی نظامی) و چه بصورت کالاهای واسطه‌ای (مواد اولیه برای مهمات سازی و اسلحه سازی) و یا کالاهای مصرفی (وسایل آماده مصرف نظامی).

بخش مهمی از کالاهای مصرفی بصورت مواد غذایی است، که رژیم ناگزیر است و اردنماید. پاره‌ای از اقلام مواد غذایی بصورت زیباست: جدول شماره (۶) - (درصد اقلام مواد غذایی در کل واردات)

سال	قند و شکر	چای	گوشت	لبنیات و تخم مرغ	غلات	میوه و سبزی
۶۰ سال	۰/۲	۰/۴	۲/۹	۳/۵	۶/۷	۰/۱
۶۲ سال	۳/۳	۰/۳	۴/۴	۳/۰	۵/۹	۰/۱

می‌بینیم که این اقلام از مواد غذایی ضروری تشکیل می‌شوند که قطع ورود آنها یا کاهش ورود آنها مستقیماً به گرسنگی و قحطی و تشدید هر چه بیشتر بازاریاسیاه منجر می‌شود ولی در مجموع وارد کردن آنها نیازمند ارزی چند میلیارد دلاری است.

اگر رژیم نمی‌تواند بصورت قابل ملاحظه‌ای از ورود مواد مصرفی غذایی و یا هم چنین (در صورت ادامه جنگ) از هزینه‌های وارداتی جنگی بکاهد، در آن صورت باید کالاهای مصرفی با دوام‌تر و مواد اولیه و وسایل

تولیدی را که مستقیماً " به جنگ مربوط نیست شد پیدا " کاهش دهد. که در آن صورت خواه ناخواه به فلج شدن کل موسسات تولیدی و اخراج صدها هزار کارگزار آنها منجر می شود.

تصویری از موقعیت کنونی نفت در بازار جهانی:

برای آنکه تصویر کنونی موقعیت نفت ترسیم شود ، بایستی توا - نایی جذب بازار و متوسط تولید سالیانه اوپک را در جدول شماره (۶) در یک فاصله زمانی چند ساله مورد ملاحظه قرار بدهیم .

جدول (۶) بنقل از کتاب " پژوهشی در اقتصاد ایران "

صادرات نفت اوپک	مقدار تولید نفت خام اوپک (میلیون بشکه در روز)	سال
۲۹/۴	۳۱/۱	۱۹۷۷
۲۷/۹	۲۹/۹	۱۹۷۸
۲۸/۹	۳۰/۸	۱۹۷۹
۲۴/۹	۲۶/۸	۱۹۸۰
۲۰/۱	۲۲/۵	۱۹۸۱
۱۹/۸	۱۸/۴	۱۹۸۲
۱۸/۴	۱۷/۶	۱۹۸۳
۱۸/۵		۱۹۸۴

جدول (۶) بخوبی نشان میدهد که اوپک در بازار جهانی جایگاه ضعیف - تری پیدا نموده است، بطوریکه میزان کل تولید اوپک برای صادرات به حدود نصف کاهش یافته است\* ، و این درحالی است که کشورهای صادر کننده نفت همچنان به درآمد حاصل از صدور نفت شدیداً " اتکاء دارند. محدود شدن قدرت جذب نفت صادراتی اوپک موجب فشارها و نگرانیهای شدیدی در میان طبقات حاکمه این کشورها گشته است. عدم

\* - اوپک برای ماههای اکتبر و دسامبر ۸۶ مجموعاً " ۱۴,۸۰۰ میلیون بشکه سهم تعیین نموده است.

کنترل، بی ثباتی و رقابت و نقض تعهدات خود در زمینه سهمیه صادراتی، موجبات تشنج و رقابت جدید در میان کشورهای اوپک شده است. این رقابت و تشنج شدید با کاهش شدید قیمت هادامنه وسیعتری یافته است بطوریکه بارها سخن از تلاشی سازمان اوپک بمیان آمده است.

در نوامبر ۱۹۷۴ قیمت هر بشکه نفت از ۱/۶۷ دلار به ۱۰/۲۲ دلار صعود کرد و درآمد بسیار هنگفتی را نصیب کشورهای نفت خیز نمود. این قیمت تا سال ۵۷ (۱۹۷۹) به ۱۲ دلار برای هر بشکه رسید ولی اوضاع و شرایط جهانی در آن سال (بویژه شرایطی که انقلاب ایران بوجود آورده بود) قیمت هر بشکه نفت را به بالاتر از ۳۰ دلار رساند و کاهش میزان صدور بعضی از کشورها، از جمله ایران، با صعود قیمتها کاملاً "جبران می شد. ولی از سال ۱۹۸۲ نوسان قیمتها کاملاً محسوس بود، تا اینکه این قیمتها در سال ۱۹۸۶ به میزان بی سابقه ای کاهش یافت. قیمت هر بشکه نفت به ۷ تا ۱۰ دلار رسید و حتی این ترس وجود داشت که قیمت هر بشکه نفت به ۵ دلار هم برسد. اکنون قیمت هر بشکه نفت در بازار جهانی در اطراف ۱۰ دلار دور می زند.\* اوپک به منظور کنترل و هماهنگ کردن کشورهای عضو خود، دست به سهمیه بندی زده است، که مجموع این تولید صادراتی از ۱۵ میلیون بشکه در حال حاضر تجاوز نمی کند.

با کاهش شدید قیمت نفت، ذخایر ارزی به سرعت ته کشیده و کسری های بودجه به ارقام سرسام آوری رسیده است، تعطیل شدن پروژه های عمرانی در کشورهای عضو اوپک دامنه وسیعی یافته است، که به بیکاری و مرخص شدن نیروی کار بسیار زیادی منجر گردیده است. یک مقایسه کوچک در جدول (۷) نشان دهنده موقعیت مالی کشورهای اوپک پس از کاهش قیمتهای نفت است.

\* - وقتی این مقاله تمام شده بود قیمت هر بشکه حدود ۱۴ دلار بود که نبایستی این نوسان قیمتها ما را چندان خوشبین نماید.

جدول (۷) - منابع به میلیارد دلار (به نقل از کیهان لندن)

سال	لیبی	کویت	عربستان	بحرین	عمان	امارات متحده
۱۹۸۰	۲۰/۶	۱۷/۷	۱۰۰/۷	۳/۲	۳/۳	۱۹/۴
۱۹۸۶	۶/۴	۵/۰	۸۰/۰	۱/۴	۳/۰	۷/۴

این موقعیت دشوار، رقابت و تشنج را در میان کشورهای عضو اوپک دامن زده است، بطوری که آنها بشدت همدیگر را به ثقلب متهم می- می کنند، (در واقع هم چنین است) و حتی دست به امضای قراردادهای پنهانی برای فروش نفت با قیمت حتی پائینتر از نرخ موجود می زنند، اینکه این کشمکشها و رقابتهها به مراحل حساستری هم برسد، چندان دور از انتظار نیست. وقتی که درآمد خالص کشورهای اوپک نسبت به سال ۱۹۸۱ که ۳۵۰ میلیارد دلار بود به  $\frac{1}{2}$  رسیده باشد، برای رژیم و سرما- به داران دست اندرکار هیچ تعهدی معنا ندارد. اما مسئله دشوار برای ایران و اتحادود کمتری عراق، فقط این محدودیتهای بازار جهانی و کاهش قیمتها نیست، بلکه محدودیتهای ناشی از شرایط جنگی نیز بر آنها افزوده می شود، بطوریکه ایران حتی قادر به صدور همان سهمیه قانونی و رسمی تعیین شده از جانب اوپک نیز نمی باشد.

### بحران نفت در ایران چه تصویری ارائه میکند؟

بودجه سال ۶۵ را رژیم ۲۶۶۱ میلیارد ریال و یا ۳۳/۶ میلیارد دلار معین کرده است. که فقط ۳۶% درآمد از طریق مالیات تامین می شود و بقیه هم در بخش اعظم خود، بایستی از درآمد نفت تامین گردد. آیا تامین چنین درآمدی از طریق صدور نفت امکان دارد؟ سهمیه ایران برای صادرات نفت ۲/۳ میلیون بشکه در روز، از طرف اوپک تعیین شده است و این هم در حالی است که قیمت هر بشکه نفت حدود ۱۰ دلار و یا حتی کمتر از آن می باشد.

اگر سطح متوسط قیمت سالیانه نفت حدود ۱۰ دلار باشد و پیش-

بینی دایر بر سقوط قیمت‌ها به ۵ دلار تحقق پیدا نکند و ایران هم در مطلوبترین صورت قادر باشد تمام سهمیه خود را صادر نماید، (البته این مسئله تقریباً "غیر ممکن است") در آن صورت خواهد توانست به حدود ۸/۴ میلیارد دلار درآمد ارزی حاصل از نفت دست پیدا کند که با مجموع صادرات محصولات نفتی و غیر نفتی از ۹/۴ میلیارد دلار تجاوز نخواهد نمود. چون صادرات غیر نفتی ایران مجموعاً "۳۰۰ میلیون دلار است که مهمترین اقلام آن را قالی با درآمد ۱۰۰ میلیون دلار، پسته با درآمد ۴۲ میلیون دلار و پوست با درآمد ۳۶ میلیون دلار و... تشکیل می دهند. اگر ایران حدود ۱۲ میلیارد دلار درآمد کل خود را در بودجه، از راه مالیات تامین نماید بایستی ۲۱/۶ میلیارد دلار دیگر آن را از منابع دیگر و بویژه نفت تامین نماید. منابع دیگر هم بسیار محدود و ناشی از پاره‌ای سودهای سرمایه گذاریهای خارجی و یاناشی از برگشت هزینه‌های مصرف نشده و غیره می باشند که در هر صورت ایران برای آنکه به کسری بودجه دچار نشود بایستی حدود ۲۰ میلیارد در-آمد از صادرات داشته باشد. در حالیکه ما در مطلوبترین حالت (آنهم فرضی) نشان دادیم که ایران قادر نیست بیش از ۹/۴ میلیارد دلار تامین کند که در آن صورت با کسری موازنه تجاری حدود ۱۰/۶ میلیارد دلاری، روبرو خواهد شد.

اما این شق مطلوب غیر ممکن است و هیچ امیدی به آن نمی رود، چرا که شرایط جنگی و بمبارانهای سنگین عراق، قدرت بارگیری ایران را به شدت کاهش داده است. خاک عملاً از توانایی بارگیری خارج شده و برای مدتی جای خود را به جزایر سیری داد، ولی دیری نگذشت که جزایر سیری هم با بمبارانهای عراق فلج شد و بارگیری با مشکلات بسیار زیادی به لارک واگذار شد. اما لارک هم از دسترس بمبارانها دور نماند. این سکوه‌های بارگیری که خود از طریق کشتیهای یدککش تامین می-شده‌اند، مخارج سنگین اضافی ای را در رابطه با کرایه و مخارج کشتیهای



یدک کش که نفت را از خارک به سیری و بعداً " هم به لارک می رساند متحمل می شد . شرایط صدور نفت برای ایران بسیار دشوار و تقریباً به حالت ناامید کننده ای رسیده است، بطوریکه در محافل نفتی صدور روزانه نفت ایران در حال حاضر به ۵۰۰ هزار بشکه در روز رسیده است، ایران در نیمه اول سال ۱۹۸۶ ، ۲/۹ میلیارد دلار درآمد نفتی داشته است ، در حالیکه در نیمه مشابه سال ۱۹۸۵ درآمد آن معادل ۶/۲ میلیارد دلار بود و عراق هم در نیمه اول سال ۸۶ دارای درآمد ۴ میلیارد دلاری بود، که نسبت به نیمه مشابه سال قبل ۴/۰ میلیارد دلار کاهش داشته است .

بنابه پاره ای پیش بینی ها ، اگر ایران برای سال ۶۵ (۸۷-۸۶) روزانه بطور متوسط ۵۰۰ هزار بشکه صادرات داشته باشد و قیمت هر بشکه نفت بطور متوسط حدود ۱۰ دلار باشد ، درآمدی که ایران در سال از نفت کسب می کند، در حدود ۱/۸ میلیارد دلار خواهد بود. البته ایران برای پوشاندن وخامت وضعیت مالی خود در سپتامبر ۸۶ به دبیرخانه اوپک گزارش داد که روزانه ۲/۲ میلیون بشکه نفت صادر می کند. در موارد دیگری کل درآمد ایران از طریق صدور نفت در بهترین حالت خود، به ۶ الی ۷ میلیارد دلار برآورد شده است که بنظر ما باز هم بسیار خوشبینانه بنظر می رسد.

این وضعیت در شرایطی است که در کیهان ۷ تیر ۱۳۶۵ اعلام میشود که " مادر سال در مقابل حداکثر ۳۰۰ میلیون دلار صادرات غیر نفتی ۲۰ میلیارد دلار واردات داریم ". چنانچه قیمت نفت بطور متوسط - مجله انگلیسی جهان امروز شماره ۱۰۲ جلد ۴۲ در دسامبر ۱۹۸۶ سخن از ۵۰۰ هزار بشکه در روز نموده و کیهان لندن ۱۳ شهریور ۱۳۶۵ از صدور ۶۰۰ هزار بشکه در روز صحبت کرده است. میدل ایست آوریل ۱۹۸۶ در شماره ۱۳۸ نیز از ۷۰۰ هزار بشکه در روز نیز صحبت کرده است.

سط به ۷ دلار برسد موضوع بنحو دیگری درمی آید و حتی بگفته مقاله‌ای از لوموند که در کیهان لندن ترجمه شده است این هفت دلار با توجه به نرخ تورم، معادل ۴۵٪ دلار نسبت به سال ۱۹۵۰ است که در آن زمان نفت به بشکه‌ای یک دلار فروخته می‌شد. (کیهان لندن - ۱۶ مرداد ۶۵) همه امیدهایی که ایران به تقویت بارگیری پایانه سیری و بعداً لارک داشت، با بمبارانهای عراق که قبلاً "غیر ممکن تلقی می‌شد از دست رفت و طرحی که ایران می‌خواست با کشیدن ۳۷۰ کیلومتر لوله، روزانه ۱/۵ میلیون بشکه را از منطقه جنگی از طریق ایستگاه پمپاژ گناوه به عسلویه در جنوب کنگان برساند نیز با شکست روبرو گردیده است.

شواهد فوق بخوبی نشان میدهد که رژیم ایران در آستانه یک ورشکستگی و بحران اقتصادی مالی عظیمی است و این نگرانیها مقامات رژیم جمهوری اسلامی را وادار کرده است که وحشت خود را بنحوی ابراز نمایند.

مقامات رژیم از این سخن گفته اند که تعداد حجاج را کاهش داده و از این طریق ۱۲۰ میلیون دلار صرفه جویی نمایند.

روزنامه کیهان اعتراف نموده است که فشار بمبارانهای عراق بر تاسیسات صنعتی و نفتی به منظور "فشار اقتصادی - روانی" است، تا رژیم را به "تعدیل مواضع خود در جنگ مجبور" سازد و "انقلاب را در تنگنای اقتصادی و گذرگاه انتخاب وابستگی یا استقلال قرار دهد". (۲۲ مرداد ۶۵)

از این اوضاع روبه وخامت، منتظری هم نگرانی خود را به این صورت اعلام نموده است: "یک وقت شرایط کشور طوری است که همه باید روزه بگیریم". (کیهان، ۷ تیر ۶۵)

سردمداران رژیم جمهوری اسلامی که برایشان هر بلایی بمعنای "خیر و برکت" است، این بار کاهش قیمت نفت را به فال نیک گرفته اند تا "استقلال اقتصادی" ایران را تأمین نمایند. موسوی نخست وزیر در

روزیکشنبه اول تیر ماه ۶۵ اعلام می کند که سال جاری " سال انقلاب در صادرات غیر نفتی است". وزیرکار هم اعلام می کند که "گاهش قیمت نفت سرود شکستن اقتصاد خود کفایی ماست، و نه ناقوس مرگ دولت". وایروانی وزیر اقتصاد و دارایی هم، درآمد ناشی از صادرات غیر نفتی را برای امسال،  $1/5$  میلیارد دلار برآورد می کند (یعنی ۵ برابر). (بنقل از کیهان لندن ۱۶ مرداد ۶۵) کسی که زبان رژیم جمهوری اسلامی را آموخته است و فرهنگ لغات این رژیم را می داند، خوب می فهمد، که این ادعا و بلوف تا چه اندازه فریبکارانه می باشد تا باز هم این الطاف خداوندی منشاء خیر و برکت واقع شود. وقتی جنگ منشاء خیر و برکت باشد، وقتی کشتن مردم به صلاح و خیر خود آنها باشد تا گناه کمتر انجام دهند و وقتی کشتن مردم در جبهه به نفع خود-شان باشد چون به بهشت می روند و ۱۰۰۰ اینبار هم قحطی اقتصادی به نفع همه است! چون " استقلال اقتصادی " می آورد.

برای مقامات رژیم، اکنون این سؤال مطرح است که چگونه و از کجا ارز لازم را در شرایطی که بنا به پیش بینی علی نقی خاموشی، رئیس اطاق بازرگانی و صنایع، " درآمدی بیش از  $8/5$  میلیارد دلار وجود نخواهد داشت، تامین نمایند؟" ( بنقل از میدل ایست ژوگیه ۸۶). ایران نیازمند است که ۲ میلیارد دلار مواد غذایی ضروری وارد نماید و یک میلیارد دلار هم برای داروهای ضروری بپردازد. واردات مواد اولیه و خام برای صنایع به ۷ میلیارد دلار تخمین زده می شود. معاون اقتصادی و بازرگانی وزارت صنایع در کیهان ۱۲ مرداد اعلام می کند که:

" وزارت صنایع، دومین وزارتخانه از نظر نیاز ارزی در کشور است. نیاز ارزی ما با ۷ هزار واحد تحت پوشش سالانه  $5/6$  میلیارد دلار است که شامل هزینه های توسعه، راه اندازی و مواد اولیه واحدها می باشد

... ما امیدواریم حداقل برای سال جاری یک میلیارد دلار ارز به وزارت صنایع تخصیص یابد".  
 ومیزان سهمیه ارزی وزارت صنایع در سالهای گذشته به این ترتیب بوده است :

سال ۶۱	۳/۸ میلیارد دلار
سال ۶۲	" " ۳/۵
سال ۶۳	" " ۲/۸
سال ۶۴	" " ۲/۵
سال ۶۵	۹۰۰/۰ میلیون دلار

کاهش شدید در اختصاص ارز برای وسایل تولید موسسات تولیدی نشانگر یک روند تعطیلی و ورشکستگی موسسات تولیدی و اخراج وسیع کارگران است بطوریکه علی نقی خاموشی می گوید :

" ما با ۳۰٪ کاهش محصولات خالص ملی و با ۴۵٪ کسری بودجه روبرو خواهیم بود و بیش از ۳ میلیون شغل ممکن است مورد تهدید قرار بگیرد". (میدل ایست ژوئیه ۸۶، شماره ۱۴۱)

هم اکنون روند تعطیل شدن کارخانه ها و بیکار شدن کارگران بسرعت در حال انجام یافتن است. آلترناتیوهایی که رژیم ممکن است در مقابل این روند بحران اقتصادی انتخاب نماید عبارتند از: در شرایطی که ایران بخواهد جنگ را ادامه دهد و بخش مهمی از ارزش خارجی را به خرید سلاح و مهمات نظامی اختصاص دهد و همینطور مواد غذایی و دارویی ضروری و مواد خام کارخانجات را برونرند سابق تامین کند، در آن صورت باید از دو منبع وام خارجی و پانزایر ارزی خود استفاده کند. حال بایستی بررسی کنیم که رژیم تا چه اندازه قادر به انتخاب این یا آن شق می باشد.

۱ - ذخایر ارزی داخلی ایران - ایران سالهاست که با

کسری بودجه و یا حتی در موارد زیادی کسری موازنه تجاری روبرو بوده است و از این جهت ناگزیر بوده است از اعتبارات بانکهها استفاده کند و این امر قدرت مالی بانکهها را به میزان زیادی کاهش داده است. بنا به پاره‌ای گزارشات، ایران دارای ذخایری بین ۳ تا ۷ میلیارد دلار است که علاوه بر آن دارای ۲/۵ میلیارد دلار بصورت جواهرات صنعتی، و دارائی‌های دیگری در حدود ۱ تا ۲ میلیارد دلار می‌باشد که مجموعاً در حدود ۱۰ میلیارد دلار حدس زده می‌شوند. البته ایران بر خلاف عراق که ۵۰ میلیارد وام خارجی دریافت کرده است، دارای وام خارجی نیست. ولی این وضعیت نشان می‌دهد که ایران اگر بخواهد فشارهای اقتصادی ناشی از کاهش تولید نفت را با این ذخایر ارزی پاسخ دهد از نظر مالی کاملاً ورشکست خواهد شد. پاسخ به واردات سرسام آور مبرم ترین نیازها، تمام این ذخایر را می‌بلعد. رژیم جمهوری اسلامی تلاش کرده است به شدیدترین وجهی توانایی مالی خود را پنهان نماید و این ارقام هم بیش از هر چیز بنا به ارزیابی و حلس کارشناسان مختلف اقتصادی غرب است. اما خود همین پنهانکاریها و دست و پازدنهای رژیم، بیانگر محدودیت توانایی مالی رژیم برای پاسخگویی به نیازهای مبرمی است که حیات خودرژیم را تجدید تولید می‌نماید.

اما آیا ایران می‌خواهد و می‌تواند برای وام خارجی رو به غرب یا شرق بیاورد؟ رژیم ایران با توسعه روابط خود با شوروی اولین قدم را برداشت، تا اگر نه از نقطه نظر اقتصادی بلکه سیاسی زمینه‌ای را فراهم کند تا حداقل امکان لازم برای گرفتن اسلحه و یا بعضی دیگر از مواد ضروری را با شرایط ساده بوجود بیاورد. تجدید قرارداد صدورگاز از جانب رژیم ایران قدم مهمی بود که رژیم در جهت شوروی برداشت. قراردادی که خودرژیم قبلاً "به بهانه ارزانی بهای گاز مایل به تجدید آن نبود.

بنابه اظهار نظر پاره‌ای از کارشناسان نفتی ، ایران در دوران شاه در شرایطی قادر به صدور روزانه ۳۰ میلیون متر مکعب گاز بود که روز - انه ۵ الی ۶ میلیون بشکه نفت تولید می کرد. ولی اکنون رژیم با تولید روزانه حدود ۵۰۰ الی ۶۰۰ هزار بشکه نفت صادراتی ، قرار - دادی را امضا کرده است که پس از مدتی ۹۰ میلیون متر مکعب گاز به شوروی صادر کند. این قرارداد در شرایطی انجام می پذیرد که نه تنها مولدها و پمپاژهای قبلی، دارای ظرفیت لازم برای چنین حجمی نیست، بلکه وسیعاً آسیب دیده و نیازمند تعمیر سنگین و پرهزینه‌ای می باشند. البته ایران در منطقه دارای چاههای گازی هم هست (منطقه پازنان)، ولی این چاهها به شبکه گازرسانی وصل نیست و راه اندازی و اتصال آنها هزینه‌های سنگینی را می طلبد که خود با توجه به وضع اقتصادی موجود رژیم بسیار مشکل است. گازی که از چاههای نفت بیرون می - آید به میزان تولید نفت بستگی دارد و تازه ، بخش مهمی از گاز موجود برای مصارف پتروشیمی و انواعی از آن در خانه‌ها و رستورانها بکار می - رود و بخشی از آن را هم مجدداً برای بالا بردن قدرت فوران چاهها بدرون خود چاههای نفت تزریق می کنند. چنین وضعیتی نشان مید - هد که رژیم جمهوری اسلامی، تجدید قرارداد گاز را به منظور بهره‌بر - داری سیاسی از روابط خود با شوروی بکار گرفته است، تا با رسنگی - بحران مالی و اقتصادی خود را ، با گرفتن اسلحه و مواد لازم از شوروی با شرایطی آسان و با بصورت وام دراز مدت کاهش دهد.

اما رژیم ایران آگاهست که بلوک شرق قادر به یک کمک موثر نیست ، (چه از نظر وام و چه از نظر سلاح و وسایل تولید و... ) . و بر همین اساس رژیم در پشت شعار تو خالی " مرگ بر آمریکا " بسوئی حرکت کرده است که روابط خود را با غرب بطور جدی بهبود بخشد . اما بنحوی که هیچ ردپایی از یک چرخش تند و نفی سریع شعارهای فریبنده و مسخره خود بجا نگذارد. در پرتو فشارهای اقتصادی دامن -

گیر کنونی است که بایستی روابط ایران را با فرانسه و آمریکا مورد مطالعه و بررسی جدی قرارداد.

مسلمانان در این روابط جدید که اساساً در پرتو بحران حاد اقتصادی و تهدید کننده رژیم جمهوری اسلامی قابل بررسی و مطالعه می باشند، ظواهر امر ممکن است فریبندگی زیادی داشته باشد، و همین ظواهر امر بوده است که ژورنالیستها و مفسران غرب را به تعجب و حیرت واداشته است، بدون آنکه سرچشمه های این روابط را ببینند. قضاوتها و بررسیهای ژورنالیستی غرب چنین نشان میدهد که گویا سرانجام خداوند بیاری "امام" شتافته و "ریگان" و "میتران" را مجبور نموده در بارگاه امام به "توبه" پردازند و رژیم ایران هم به همین صورت در میان مردم تبلیغ می نماید.

مسلمانان هر رابطه ای با دو جانب اساسی مطرح می شود ولی بحث بر سر همین است که این دو جانب چگونه حاضر شده اند در چنان سطوحی، آنها بصورت پنهانی به مذاکره و برخورد پردازند (نمونه مندرجات با آمریکا). مقدمات این روابط چگونه و بچه صورت قبلاً انجام نشده است؟

سخنان ریگان دایر بر اینکه رژیم جمهوری اسلامی بر سر عقل آمده و یاد دیگر تروریست نیست، (ماکاری به فهم خود این تروریستها از تروریسم نداریم) در واقعیت امر برملا کردن اشارات و بیانیات صریح جمهوری اسلامی بوده است و نه چیزی دیگر. در این میان یک خرید و فروش ساده بین مشتری و فروشنده مطرح نبوده است، بلکه آغاز روابطی مطرح بوده است که فراتر از معاملات زودگذر و اتفاقی می باشد. آغاز روابطی که جمهوری اسلامی با احتمال زیاد با توسعه آن می خواهد وام و اعتبار\* خارجی و اسلحه و کمک دریافت کند. ولی مسلم است که فشار و خفقان

---

\* - اعطای اعتبار و کمک، نیازمند روابطی است که با اعتماد دو جانبه و چشم انداز ثبات آن شرایط همراه باشد.

در رژیم جمهوری اسلامی مانع بر ملا شدن کامل نیات و مقاصد دارودسته زیرک و ریاکار رژیم جمهوری اسلامی می شود. در این میان علیرغم تفاق سیر دنیای غرب، این ریگان و یا حتی شیراک و میتران نبوده اند که تسلیم رژیم خمینی شده اند بلکه رژیم خمینی حرکتی را آغاز کرده بود که باریگان و شیراک رابطه بسیار نزدیکتر و دوستانه تری برقرار شود. گرچه ظواهر امر بنحودیگری جلوه می کند (بررسی اظهارات جناحهای مختلف دارودسته جمهوری اسلامی برای پی بردن به جنبه های ازحقا- بیق کاملاً ضروری است).

رژیمهای سرمایه داری غرب، آمریکا و اروپا، آنقدر عاقل هستند که در چنین روابطی فقط با امتیازات فراوان و یا حداقل با چنین چشم اندازی وارد شوند. اگر در دوران قبلی به بازرگان، نخست وزیر امام، و نیز وزیر خارجه اش صرفاً به این خاطر که در الجزایر با یک مقام عالیرتبه آمریکایی دیدار کرده بودند مهر " جاسوس " و وابسته و سا- زشکار زدند، ولی امروز با آنکه مک فارلن، با تدارک قبلی، با بلندی پایه - ترین مقامات و احیاناً با اطلاع کامل خمینی در تهران مذاکره می کند، موضوع بسادگی توجیه و تفسیر، فرعی و بی اهمیت می گردد. چرا؟ آن "قداره بندان" حادثه آفرین حالا چه می کنند و آن فرزند خدا و امام زمان که با اصطلاح شیطان رادر همه جا تعقیب می کرد حالا چگونه او را به مهمانی بارگاهش فرامی خواند؟ با وضعیتی که افکار عمومی با بر ملا شدن روند این ارتباط اکنون در غرب و آمریکا پیدا کرده اند موضوع را اندکی پیچیده نموده و در هاله ای از ابهام فرو برده است. ولی کماکان توسعه این روابط، نمی تواند یک گرایش نیرومند رژیم ایران را بیسان نکند، حتی اگر به شکست منجر شود.\*

\* - از نظر ما خلاصه کردن موضوع به معامله اسلحه و گروگان نیز ساده - نگری است. اگرچه این موضوع سرآغاز ایجاد روابط وسیعتر و دوام تری باشد، ولی نمی تواند هدف اساسی این تماس گیریها بوده باشد.



آلترناتیو دیگری که حتی بصورت مسخره‌ای مطرح گردیده این می‌باشد که رژیم تصمیم گرفته است، کاهش درآمد ناشی از نفت را با صادرات غیر نفتی جبران کند. چاره‌جویی یک بحران مهلک اقتصادی بالفعل را نمی‌توان با چنین راه‌حلهائی که بارها رژیم اعلام نموده است پاسخ داد. چون اولاً "حرکت قطعی در بازار جهانی با این نوع نیت اراده - گریانه ممکن نیست و ثانیاً" در بهترین حالت پاسخ به این امر بسا برنامه ریزی درازمدت و قدرت اقتصادی اولیه قابل اتکائی امکان پذیر است. رژیم ممکن است به بهای افزایش کمبودها و نیازهای داخلی و بالارفتن قیمت‌ها و توسعه بازاریا، بتواند پاره‌ای از ضروری‌ترین نیازمندیها را صادر کند و اندکی صادرات غیر نفتی را افزایش دهد، ولی در هر صورت عواقب اجتماعی آن ده بار با خطر بیشتری در مقابل این خواهند ایستاد. پس ارائه چنین آلترناتیوی هم، چیزی جز بلوفهای مخصوص این رژیم نمی‌تواند باشد. آلترناتیو دیگری که رژیم این امکان را خواهد داد که به حداقل کاهش بحران اقتصادی بپردازد، این است که جنگ را متوقف نموده و با عراق وارد مصالحه شود. در این صورت مبالغ هنگفتی از محل درآمد ارز خارجی که برای وارد کردن اسلحه و مهمات و وسائل تولید نظامی به مصرف می‌رسد شدیداً کاهش یافته و می‌تواند برای تامین نیازمندیهای ضروری دیگر از جمله وسائل تولید موسسات اقتصادی (کالاهای واسطه‌ای و کالاهای سرمایه‌ای) و یا مواد غذایی و دارویی بمصرف برسد، ولی آنچه رژیم را به شدت می‌ترساند عواقب اجتماعی ناشی از این مصالحه می‌باشد که چه بصورت درازمدت و چه کوتاه مدت گریبان آنرا خواهد گرفت و در واقعیت امر به صورت یک شکست کامل ایدئولوژیکی و سیاسی آشکار خواهد شد. رژیم از این می‌ترسد که کاهش بحران در حلقه اقتصادی به تشدید بحران در حلقه‌های سیاسی و ایدئولوژیکی بینجامد و از همین جهت با محاسباتی که دارد هنوز چنین راه حلی را نپذیرفته است. ولی اگر خود

این بحران اقتصادی بنحوی رشد و توسعه یابد که مستقیماً موجب تشدید بیشتر بحران درزمینه های سیاسی وایدئولوژیک هم بشود، یعنی بصورت یک فوران اجتماعی و مبارزه طبقاتی تهدید کننده ای درآید، آئموقع رژیم ممکن است این راه حل را هم آزمایش کند.

رژیم جمهوری اسلامی با هر محاسبه ای که وارد معرکه بشود، خواه-ناخواه بایستی یکی از این آلترناتیوها ویا حتی ترکیبی از آنها را انتخاب نماید تا راه گریز بیابد. البته رژیم هنوز امیدوار است که از ناخیر ایدئولوژیک مذهبی خود سلاح کافی درمقابل با این فشارها ایجاد کند. ولی همیشه بین واقعیت و امید فاصله کوتاه نیست.

فشار اقتصادی و محدود شدن چشم انداز ادامه طولانی مدت جنگ رژیم جمهوری اسلامی را واداشت تا در چند ماه گذشته بشدت به سر باز-گیری و بسیج نیرو بپردازد و از یک حمله نهایی و تعیین کننده سخن بگوید. این وضعیت برای بسیاری از مفسران خارجی و بویژه غربی نشانه قدرت و توانایی رژیم در ادامه جنگ قلمداد می شد در حالیکه عکس آن صادق است، زیرا این حرکت رژیم تلاش مذبحانه ای بود که از چشم انداز تاریک شرایط اقتصادی ناشی می گشت. رژیم در واقع اعلام می کرد که حالاً هیچوقت عراق بخوبی متوجه بن بست می شود که ایران با آن روبروست و از همین جهت رژیم عراق بنا بگفته " جهان امروز" شماره ۱۲ در دسامبر ۱۹۸۶ اعلام کرده بود که با احتمال زیاد چنانچه تهاجم نزدیک ایران رفع شود ایران برای سالها قادر به حمله نخواهد بود.

جنگ تضادهای بسیار عمیق و وسیعی چه در جامعه و چه در منطقه ایجاد و پنهان نموده است. به همین جهت پایان آن بهر صورتی که انجام بپذیرد، یک آرامش طولانی به دنبال نخواهد داشت و به همین جهت چگونگی پایان جنگ هم، برای طبقات حاکمه در کشورهای امپریالیستی و منطقه به یک موضوع دشوار تبدیل شده است.

بحران اقتصادی تاچه اندازه امکان تشديد مبارزه طبقاتی  
ايجاد خواهد نمود؟

بالاخره بحران اقتصادی بصورت یک واقعیت عینی خشن وارد  
میدان می شود. ولی آیا اقتصاد در این مصاف مشخص، خواهد تساوا-  
نست انتقام همه دشنام هایی را که خمینی در قالب ایدئولوژی اسلامی  
به آن نثار کرده بود بگیرد یا خیر؟ در اینجا صحبت از یک نقش نهایی  
نیست، بلکه از یک نبرد مشخص است.

چنانچه اوضاع به مطلوبترین وجهی که علی نقی خاموشی، رئیس  
اطاق بازرگانی، هم تصویر می کند به پیش برود، بایستی ۳ میلیون  
نفر بیکار شوند. این ۳ میلیون نفر چگونه و چه صورتی در مقابل قحطی  
و گرسنگی و گرانی ایستادگی خواهند کرد؟ وقتی بخشهای وسیعی از  
موسسات تولیدی می خوابد، واردات کالاها ضروری کاهش می یابد و  
بازار سیاه توسعه بیشتری پیدا کرده و قیمتها بیش از پیش بالا می رود،  
کدام راه حلها برای امرار معاش و ادامه حیات باقی می ماند؟ وقتی  
این وضعیت، کارمندان را با عدم پرداخت حقوق و یاپائین آمدن وحشت-  
ناک قدرت خرید حقوقشان روبرو می کند، چه جنب و جوشی در میان کار  
مندان متوسط اداری رژیم ایجاد خواهد شد؟ رژیم نخواهد توانست  
مزدها را بالا ببرد و اگر ببرد این امر در شرایطی که بحران مالی و  
اقتصادی، رژیم را فرا گرفته است، خود تورمزا خواهد بود و چسب  
اسکناس هم که اعتباری ندارد، زیرا در بازار سریعاً ارزش خود را از  
دست خواهد داد و قیمتها بالا خواهند رفت.

اینها همه شرایطی را تصویر می کنند که بحران اقتصادی می-  
تواند با خود همراه بیاورد و زمینه های لازم را برای طغیان توده های  
زحمتکش فراهم نماید. در صورتی که چنین طغیانی بر متن یک بحران  
عمیق اقتصادی و اجتماعی به صورت بالفعل درآید، که در جامعه بحران-  
زده ایران بهیچوجه امکان پیدایش و وقوع ناگهانی و سریع آن غیر

ممکن نیست، در آن صورت نیروهای انقلابی با چه وظایفی روبرو خواهند شد؟ پاسخ این سؤال فقط با شرکت فعال در حرکات روزمره نیست بلکه دستیابی و تلاش برای یافتن سیاستهایی است که به آن جنبش عمق بیشتری بدهد و آنرا به افقهای دور دستی براند که توده های زحمتکش و پرولتاریا در آن مسیر آموزش و درس کافی برای حاکمیت خویش را بیابند.

۳ دی ۱۳۶۵

عارف

منابع :

- ۱- سالنامه آماری ۱۳۵۶ رژیم شاهنشاهی
- ۲- " " ۱۳۶۰ رژیم جمهوری اسلامی
- ۳- " " ۱۳۶۱ " "
- ۴- " " ۱۳۶۲ " "
- ۵- " " ۱۳۶۳ " "
- ۶- پژوهشی در اقتصاد ایران ۱ و ۲ - بهرام تهرانی - انتشارات خاوران
- ۷- بعضی از شماره های روزنامه کیهان چاپ تهران
- ۸- بعضی از شماره های کیهان لندن
- ۹- گزارش اقتصادی loyds BANK ( لویدزبانک ) در مورد ایران ۱۹۸۶ ( انگلیسی )
- ۱۰- بعضی شماره های گزارش خاورمیانه ( انگلیسی )
- ۱۱- بعضی شماره های مجله خاور میانه
- ۱۲- مجله "جهان امروز"

برای تماس با ما با آدرس زیر مکاتبه کنند :

1.S.U.U

Box 2115

90002 Umeå SWEDEN

اتحادیه دانشجویان ایرانی در آلمان غربی  
(هوادر سابق سازمان پیکار...)